گزارش ادبی هفته

روزگار سپری نشده کتاب‌ها

مرضیه رسولی

معمولاً در صفحه‌های کتاب و ادبیات نشریات، کتاب‌ها را به مناسبت خاصی معرفی و نقد می‌کنند. همین طور جلسه‌های نقد و بررسی کتاب‌ها در جاهای مختلف شهر، به طور معمول به مناسبت خاصی برگزار می‌شود، یا به دلیل اینکه کتاب تازه منتشر شده یا اتفاق تازه‌ای برای کتاب یا نویسنده و مترجمش افتاده است. اصل بر تازگی انتشار کتاب است. مناسبت‌ها آدم‌ها را از پرسیدن «که چی» باز می‌دارند. دیگر احتمالاً کسی نمی‌پرسد که چی بعد از ۱۰ سال که از انتشار «بررسی یک پرونده قتل زیر نظر میشل فوکو» می‌گذرد بر آن نقد نوشته‌اید یا سخنران دعوت کرده‌اید که درباره این کتاب صحبت کند. شاید کسی این «که چی» را نپرسد اما ترسش همواره با کسانی که درباره کتاب‌ها می‌نویسند و دست‌اندرکاران رونق بخشیدن به بازار نشر هست. وظیفه روزنامه، دادن اخبار تازه و غیرتکراری است و این به کتاب هم سرایت کرده. «مناسبت‌ها» باعث می‌شوند کتاب‌های قدیمی که هیچ خبر تازه‌ای درباره‌شان وجود ندارد، نتوانند دوباره قد علم کنند و نتوانند پیش روی خواننده قرار بگیرند. تا وقتش هست باید درباره یک کتاب نوشت و آن را معرفی کرد. وقت نوشتن از کتاب هم معمولاً یک سال از تاریخ انتشارش است یا اگر اتفاق تازه‌ای برای آن بیفتد. مثلاً جایزه‌ای بگیرد یا بلایی سر مترجم و نویسنده‌اش بیاید. یا از آن فیلمی ساخته شود. خود کتاب نمی‌تواند به خودی خود مناسبت‌زا باشد و حاشیه‌ها بهش کمک می‌کنند. نتیجه این می‌شود که هرچه کتاب‌های تازه‌تر بیایند کتاب‌های قدیمی‌تر به عقب رانده می‌شوند. عدالت فعلاً درباره کتاب‌ها این‌جوری تعریف می‌شود. روزگار کتاب‌ها هم سپری می‌شود و باید بنشینند توی قفسه منتظر و عطف‌شان را بگذارند در معرض نگاه خریداران. کم پیش می‌آید آدم‌ها از روی عطف کتاب تصمیم به خریدش بگیرند. اغلب کتاب‌ها با توصیه دیگران به خواندن‌شان خریداری می‌شوند. کتاب‌ها کنار هم در قفسه‌ها جزیی از توده‌ای می‌شوند که فردیت‌شان به چشم نمی‌آید. توده دشمن فردیت است. بنابراین کتابی که از قضا نویسنده مشهوری هم دارد و مترجم خوبی آن را ترجمه کرده سال‌ها می‌ماند و خاک می‌خورد. در حالی که بروید سراغ هرکسی که آن را خوانده و ازش بپرسید که کتاب خوبی بود یا نه، برایتان تعریف خواهد کرد که چطور آن را اتفاقی در خانه دوستش دیده، یک نفس آن را خوانده و چهار شاخ مانده که چرا از وجود این کتاب بی‌خبر بوده و چه شانسی آورده که بالاخره کتاب این‌جور خودش را در چشم او فرو کرده. راه خبردار شدن از وجود کتاب‌هایی که خیلی وقت است از زمان انتشارشان می‌گذرد و دیگر حرفی از آنها سر زبان‌ها نیست این است که توی کتابفروشی با جان و دل‌تر به قفسه کتاب‌ها نگاه کنید. نروید کتابی را که مدنظرتان است بخرید و بیایید بیرون. کلاً هر جا قفسه کتابی بود بروید، ازش سرسری نگذرید. وقتی آشنایی می‌بینید مثل سلام علیک کردن ازش بپرسید تازه چه خوانده. این سوال هم البته در همان راستای مناسبت‌ها قرار می‌گیرد. اگر اهل اینترنت هستید سایت‌هایی هستند که خیلی در یافتن کتاب‌ها و حفاری آنها کمک می‌کنند. یکی از این سایت‌ها goodreads.com است که آدم‌ها عضوش می‌شوند و کتاب‌هایی را که خوانده‌اند، در حال خواندنش هستند یا در آینده خواهند خواند به اطلاع هم می‌رسانند. کتاب‌ها را با دادن از یک تا پنج ستاره ارزش‌گذاری می‌کنند و درباره کتاب‌هایی که خوانده‌اند نظر می‌دهند.

از همین سایت بود که اسم کتاب «بررسی یک پرونده قتل زیر نظر میشل فوکو» که مرتضی کلانتریان آن را ترجمه کرده به چشمم خورد. در میان اطرافیان هم هرکسی که کتاب را خوانده بود کمتر از چهار ستاره به آن نداده بود. کتاب را نشر آگه منتشر کرده. به چند کتابفروشی سر زدم و گفتند چاپش تمام شده. انتشارات آگه خودش فروشگاه دارد. گفتم بد نیست از آنها هم بپرسم. رفتم و دیدم که هنوز کتاب را دارند. کتاب سال ۱۳۷۶ منتشر شده، سال ۱۳۷۹ به چاپ دوم رسیده و از آن موقع تا حالا تجدید چاپ نشده و حتی چاپش هم تمام نشده. کتاب را به قیمت ۱۰ سال پیش خریدم ۱۲۰۰ تومان. تعداد کتاب‌هایی که این‌طوری به محاق فراموشی می‌روند زیاد است. کاش از وجودشان خبردار شویم و همدیگر را هم خبردار کنیم.

کتاب‌های تازه

مهم‌ترین کتاب داستانی که هفته پیش منتشر شد، کتاب «دن کاسمورو» نوشته ماشادو دآسیس با ترجمه عبدالله کوثری بود که ناشرش نشر نی است. دن کاسمورو که اولین بار در سال ۱۸۹۹ منتشر شده، مشهورترین رمان دآسیس در امریکای لاتین است. او نویسنده برزیلی است که پیش از این هم رمان «خاطرات مرگ براس کوباس» و مجموعه داستان «روانکاو و داستان‌های دیگر» را کوثری ترجمه کرده بود. بنتو سانتیاگو چنان که همسایگان خطابش می‌کنند، دن کاسمورو سرگذشت خود را با شرح عشق و عاشقی آغاز می‌کند و ما را به همنوایی با خود می‌خواند که: خوش‌تر از ایام عشق ایام نیست. اینها را پشت جلد کتاب نوشته. در داستان درباره روابط اجتماعی برزیل در نیمه قرن نوزدهم هم می‌خوانیم. کتاب جلد سخت دارد و قیمتش ۷۰۰۰ تومان است.

«یک گل سرخ برای امیلی» اثر ویلیام فاکنر که نجف دریابندری ترجمه کرده بود و سال‌ها نایاب بود تجدید چاپ شده است. ناشر کتاب نیلوفر است. کتاب مجموعه شش داستان کوتاه از ویلیام فاکنر است؛ یک گل سرخ برای امیلی، انبارسوزی، دو سرباز، طلا همیشه نیست، سپتامبر خشک و دیلسی.

مجموعه‌شعرهای محمدرضا شفیعی‌کدکنی در ۱۲ دفتر شعر منتشر شد. در کوچه‌باغ‌های نشابور، مرثیه‌های سرو کاشمر، در ستایش کبوترها، زمزمه‌ها، خطی از دل‌تنگی، از زبان برگ، ستاره دنباله‌دار، شب‌خوانی، بوی جوی مولیان، غزل برای گل آفتابگردان، از بودن و سرودن و مثل درخت در شب باران عنوان این ۱۲ دفتر است.

۱۲ دفتر شعر با قیمت ۳۳ هزار تومان منتشر شده و ناشرش نشر سخن است. ۱۲ دفتر یادشده پیشتر هم در قالب دو کتاب آیینه‌ای برای صداها و هزاره دوم آهوی کوهی چاپ شده بود.

«دموکراسی» نمایشنامه‌ای از مایکل فرین است که امید مهرگان ترجمه کرده و ناشرش رخداد نو است. قبلاً از مایکل فرین نمایشنامه کپنهاگ هم منتشر شده بود. «دموکراسی» سال ۲۰۰۳ منتشر شد و همان سال در رویال‌نشنال تیاتر لندن به روی صحنه آمد. همچون یکی دو اثر دیگر مایکل فرین این نمایشنامه نیز به تاریخ متاخر اروپا می‌پردازد و این بار به یکی از محبوب‌ترین سیاستمداران اروپا در قرن بیستم: ویلی برانت.

موضوع محوری دموکراسی دوره حدوداً پنج‌ساله صدارت اعظمی برانت از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۷۴ و ماجرای جنجالی گونتر گیوم دستیار خصوصی برانت است که معلوم شد جاسوس اشتازی (سرویس امنیتی آلمان شرقی) بوده است؛ رسوایی‌ای که نهایتاً به استعفای برانت انجامید. این اطلاعات پشت جلد کتاب نوشته شده. قیمتش ۳۲۰۰ تومان است.

دوسالانه شدن خوب نیست

بحث دوسالانه شدن جایزه گلشیری بین نویسنده‌ها داغ شده. نزدیک یک سال از اعلام دوسالانه شدن جایزه می‌گذرد و یک دوره هم به همین صورت برگزار شده.

حسین سناپور در وبلاگش نوشته: «تا آنجا که من می‌دانم جایزه‌های ادبی در سراسر دنیا سالانه هستند و دوسالانه فقط انگار مربوط به هنرهای تجسمی است. گرچه اینها کاملاً اعتباری و قراردادی هستند، اما به هر حال یک سال همیشه دوره زمانی خوبی بوده برای بررسی آثار ادبی و خیلی رشته‌های هنری دیگر. به خصوص اینکه کتاب‌ها بعد از دو سال دیگر تا حدی فراموش می‌شوند یا تاثیری اگر قرار بوده بگذارند و خواننده‌ای را اگر قرار بوده جذب کنند، کرده‌اند و بنابراین دیگر جایزه گرفتن و نگرفتن براشان بی‌تاثیر یا خیلی کم‌تاثیر می‌شود. بنابراین کار اصلی هر جایزه‌ای (که به گمان من توجه دادن مخاطبان بالقوه به کتاب است)، بعد از دو سال بی‌معنا می‌شود. به اینها می‌شود این نکته را هم اضافه کرد که در قرارهای بنیاد گلشیری این شرط هست که اگر از پنج داور هر رشته، چهارتاشان تشخیص بدهند که هیچ کتابی شرایط گرفتن جایزه را ندارد، طبعاً می‌توانند به هیچ کتابی جایزه ندهند. پس اینکه در یک سال کتاب خوبی اصلاً نبوده، نمی‌تواند دلیل دوسالانه کردن جایزه باشد. همان طور که دو سال پیش داورهای جایزه تصمیم گرفتند در هیچ کدام از چهار رشته هیچ جایزه‌ای ندهند (گرچه این با شرایط دشوار جایزه ندادن بنیاد چیز عجیبی هم بود). از طرف دیگر من هم مثل خیلی‌های دیگر گمان می‌کنم که سال گذشته مجموعه‌های خوب به قدر کافی منتشر شده و دلیلی ندارد که جایزه این رشته بماند تا یک سال دیگر و احیاناً منتظر مجموعه‌های خوبی که امسال درآمده‌اند.

اما نکته‌ای را هم باید به دوستان نویسنده و کلاً به اهل کتاب (اعم از ناشر، خواننده و...) گفت. چرا همه ما حرف‌هامان را شفاهی و این‌ور و آن‌ور می‌گوییم؟ آن هم حالا که احتیاجی به روزنامه و مجله هم حتی نیست و انواع قالب‌های اینترنتی به راحتی حرف هر کس را منتشر می‌کنند...»

حسن شهسواری در پاسخ به یادداشت حسین سناپور نوشته: «ندادن جایزه، تا جایی که می‌شد سعی کردم پشت و پسله حرف نزنم و حتی همان روزها از یک خبرگزاری تماس گرفتند و مشتاق که چیزکی بگویم. در پاسخ شنیدند حق داوران بوده و قوانین جایزه چنین اجازه‌ای را به آنان می‌دهد. بسیار دست پیش بردم تا عریان نظرم را در مورد کج‌سلیقگی داوران در ندادن جایزه بگویم. اما نشد. نتوانستم. اشتباه کردم. اشتباه کردند. آن سال مجموعه داستان‌های حافظ خیاوی، مهدی ربی و عباس عبدی در بخش مجموعه داستان اول و مجموعه داستان پیمان هوشمندزاده در بخش دیگر، کاملاً شایسته جایزه بودند. این را کسی می‌گوید که سه سال داور جایزه گلشیری بوده و چند دوره نیز جزء هیات انتخاب آن. ضمناً بیش از ۱۰ سال است که مستمر بیشتر آثار داستانی ایرانی را می‌خوانم. پس کسی این حرف را می‌زند که سطح ادبی دهه گذشته میهن‌مان را خوب می‌شناسد. بگذریم. به گمان من دوسالانه برگزار کردن جایزه، فاجعه را در این دوره تشدید خواهد کرد. بگذارید به جای پرچانگی تنها یک مصداق بیاورم. فقط کافی است نگاهی به رمان‌های اول چاپ‌شده نویسندگان در دو سال ۸۷ و ۸۸ بیندازید. در میان آنها به نام نویسندگانی چون امیر احمدی‌آریان، فرشته احمدی (منظورم رمان پری فراموشی است)، مجتبی پورمحسن، علی چنگیزی، سارا سالار، سینا دادخواه، کامران محمدی و... برمی‌خورید. تازه شانس آورده‌اند آن‌طور که شنیده‌ام مونالیزای منتشر رمان دوم نویسنده‌اش است.

رمان‌های هر کدام از نویسندگانی که نام بردم بی‌هیچ حرف و حدیثی می‌توانند برنده یک جایزه ادبی شوند. حالا فکر کنید در جایزه گلشیری که حداکثر پنج نامزد دارد، برخی از این آثار حتی نامزد هم نمی‌شوند. شک نکنید در دوره بعد، وقتی مجموعه داستان‌های دو سال ۸۸ و ۸۹ را بررسی کنیم، به همین فاجعه برخواهیم خورد، حتی ممکن است بدتر. واقعاً اسم این را چیزی جز نقض غرض می‌شود گذاشت؟ گویا قرار بوده در ادامه تفکر تحسین‌برانگیز مرحوم گلشیری بخشی هم در جایزه برای تشویق نویسندگان نوآمده به وجود آید. اما این‌گونه که پیش می‌رود در این دوره، بخشی از امیدهای آینده ادبیات ما، حتی جزء نامزدها هم نخواهند بود. تنبیه از این موثرتر؟ این دوستان چوب گناهی را می‌خورند که دیگران مرتکب شده‌اند...»

علی چنگیزی نویسنده و منتقد ادبی هم در وبلاگش (http://changizi.blogfa.com) از چند نویسنده و منتقد درباره جایزه نظرخواهی کرده که بیشتر آنها موافق با دوسالانه شدن جایزه نیستند.

شوخی سال

روزنامه جام‌جم گزارشی منتشر کرده از وعده بهمن دری که گفته بود تکلیف انتشار ۲۸۶ کتاب به زودی مشخص می‌شود و بعد اضافه کرده بود که تعداد این کتاب‌ها ۶۰۰ عنوان است.

جام جم نوشته: پس از گذشت بیش از ۵۰ روز از وعده رفع بلاتکلیفی ۲۸۵ عنوان کتاب هم رئیس اتحادیه ناشران و هم تعدادی از مدیران انتشاراتی کشور در گفت‌وگو با «جام جم» در مورد رفع بلاتکلیفی کتاب‌هایشان اظهار بی‌اطلاعی کردند و برخی از آن به عنوان «شوخی سال» نام بردند.

البته در همان روزهای انتشار این خبر حاشیه‌های فراوانی به وجود آمد و از زوایای مختلف به آن نگریسته شد. عده‌ای آن را کذب و برخی دیگر آن را صرفاً دارای جنبه‌های تبلیغاتی برای یک مدیر جدید دانستند.

مصاحبه نکردن بهمن دری و محمد اللهیاری‌فومنی - رئیس فعلی اداره کتاب - هم باعث شد تا به ابهامات این ماجرا افزوده شود.

اما محسن پرویز معاون سابق امور فرهنگی وزارت ارشاد که با خروجش از این وزارتخانه به یکباره در آماج هجمه‌های این خبر قرار گرفته بود، با حضور در یک برنامه رادیویی در رسانه ملی گفت: «من از شنیدن این خبر شگفت‌زده شده‌ام، چون اگر چنین موضوعی صحت داشت، بازرسی وزارتخانه و نیز سازمان بازرسی کل کشور و نیز اطلاعاتی که ناشران بعضاً به من منتقل می‌کردند، این موضوع را به گوش من می‌رساند.»

پرویز البته زیرکانه و غیرمستقیم به کاربرد تبلیغی این خبر در آن روزگار اشاره کرده و گفته بود: «وقتی با چنین ادعایی روبه‌رو می‌شویم دو گزاره، صحت یا غلط آن پیش روی ماست. اگر این خبر غلط باشد که برد اعلام آن صرفاً تبلیغی بوده و من بارها در دوران مدیریت خودم اعلام کرده بودم که از کارکرد تبلیغی در حوزه فرهنگ ابا دارم، اما اگر این خبر صحت داشته باشد باید در کنار آن اسامی کتاب‌های توقیفی نیز عنوان می‌شد.»

ناشرانی همچون ثالث، مروارید، مرکز، نیلوفر، چشمه، هزاره، ققنوس و... که هریک کتاب‌هایی را در صف طولانی دریافت مجوز دارند، ضمن اظهار بی‌اطلاعی از رفع بلاتکلیفی آثارشان گفتند که همچنان آثاری را در نوبت انتظار طولانی برای دریافت مجوز دارند. البته برخی ناشران فعال حوزه فرهنگ، ادبیات و اندیشه مانند بوستان کتاب، فصل پنجم، صریر، نیستان و... هم وجود دارند که مدیران آنها به طور کل مشکلی در زمینه انتشار کتاب و روند صدور مجوز یا به اصطلاح نظارت پیش از چاپ نداشتند و معتقد بودند که در این رابطه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی عملکرد خوبی داشته است.

البته در میان ناشرانی که کتاب‌هایشان در وضعیت بلاتکلیفی قرار دارد، نشری مثل چشمه که مدیرش ریاست اتحادیه ناشران را هم برعهده دارد، معتقد است که باید به بهمن دری فرصت بیشتری داد تا ایده‌های خودش را اجرایی کند.

حسن کیائیان ضمن تاکید بر انتشار جزییات کتاب‌های رفع توقیف شده معتقد است که بهمن دری رویکرد مثبتی دارد و می‌تواند بسیاری از مشکلات حوزه نشر را حل و فصل کند.

تا وقتش هست باید درباره یک کتاب نوشت و آن را معرفی کرد. وقت نوشتن از کتاب هم معمولاً یک سال از تاریخ انتشارش است یا اگر اتفاق تازه‌ای برای آن بیفتد. مثلاً جایزه‌ای بگیرد یا بلایی سر مترجم و نویسنده‌اش بیاید. یا از آن فیلمی ساخته شود. خود کتاب نمی‌تواند به خودی خود مناسبت‌زا باشد و حاشیه‌ها بهش کمک می‌کنند. نتیجه این می‌شود که هرچه کتاب‌های تازه‌تر بیایند کتاب‌های قدیمی‌تر به عقب رانده می‌شوند. عدالت فعلاً درباره کتاب‌ها این‌جوری تعریف می‌شود.

خاطرات کتابفروش

آلهه خسروی

جایی برای پیرمردها هست

خیلی کم پیش آمده که مشتری پیر و سالمند داشته باشم. یک بار پیرزنی آمد و خودکار خواست برای دفتر تلفنش. پرسید قیمتش چند؟ گفتم سیصد. لب‌هایش را جمع کرد و چشم‌هایش را گرد که اوووه چقدر گرون! انگار آدم‌های پیر کتاب خواندن را فراموش کرده‌اند. یا چشم و چارش را ندارند وگرنه چرا توی کتابفروشی‌ها آدم اینقدر کم به پیرزن‌ها و پیرمردها برخورد می‌کند؟ همه به فکر کتابخوان کردن نسل جوان هستند. (واقعاً هستند؟) همه می‌گویند مطالعه باید از دوران کودکی در بچه‌ها نهادینه شود اما هیچ کس نمی‌گوید اگر کتاب‌ها را یک کم با حروف درشت‌تر چاپ کنیم، از کاغذی استفاده کنیم که وزن کتاب سبک دربیاید و رویش بنویسیم جنگ و صلح (مخصوص سالمندان) چقدر از تنهایی‌های یک آدم پیر را پر کرده‌ایم. شما فرض کنید پیرزنی که در سال‌های جوانی دست رد به عشق یک نفر دیگر زده و بعدها یک عمر از این کارش پشیمان بوده یا اصلاً هیچ وقت جرات نکرده دنبال آن کسی برود که یک زمانی دوستش داشته حالا بنشیند و مثلاً «جان شیفته» بخواند. خب معلوم است که آنت جان شیفته روز و شب پیرزن را با هم یکی می‌کند. معلوم است که خیلی چیزها به او یاد می‌دهد. اصلاً شاید زد به سرش برود دنبال همان کسی که یک روز ترکش کرده و بگوید مرا ببخش. البته کلی که نمی‌شود حکم داد. خیلی از آدم‌های پیر هم هستند لابد که کتاب می‌خوانند. نمونه‌اش پدربزرگ خود من. بوستان و گلستان از دستش نمی‌افتاد. حافظش را می‌گذاشت کنار کیسه داروها و هر وقت می‌خواست قرص فشار خون بخورد اول سری به حافظ می‌زد. این آخری‌ها یک کتاب هم پیدا کرده بود به اسم انسان روح است نه جسد. این را می‌گرفت دستش و هر گوشه و کناری یکی از نوه‌ها را گیر می‌آورد که بیا بشین این کتاب را بخوان تا بفهمی از کجا آمده‌ای، آمدنت بهر چه بود... خب البته ما هم که نمی‌خواندیم. اما می‌خواهم بگویم آدم‌های پیر کتابخوان سلیقه محدودی برای کتاب خواندن دارند. فکر می‌کنند چون پیر شده‌اند جز حافظ و سعدی و مولانا چیز دیگری نباید بخوانند. جسورترهایشان مثلاً سری به سفرنامه ناصر خسرو هم زده‌اند و... یک چیزهایی توی همین مایه‌ها! مثلاً باز شما فکر کنید بنده به پدربزرگم آن موقع کتاب سمفونی مردگان را می‌دادم! حتی فکر کردن به ادامه ماجرا هم کار سختی است. حالا هم نشده یک بار من توی کتابفروشی بایستم و ببینم آدم پیری می‌آید و یکی از کتاب‌های براتیگان را برمی‌دارد و با خودش می‌برد.

کتاب هم شده لباس؟ سن و سال دارد؟ باید حتماً جوان باشی تا کورمک مک کارتی بخوانی؟ یا باید حتماً ۳۰، ۴۰ساله باشی که دستت برود سمت یوسا و سلین؟ نکند قانونی چیزی هست که این حکم‌ها را صادر می‌کند؟ ما هم که کلاً همگی قانونگرا! حالا در چنین وضعیتی چند روز پیش یک پدربزرگ با نوه‌اش آمد کتابفروشی. گفت یک کتابی بدهید که هم من و هم نوه‌ام با هم بخوانیم و ازش لذت ببریم. من هاج و واج نگاهش می‌کردم. دستم رفت سمت شاهنامه به زبان ساده یا یک چیزی توی همین مایه‌ها که پیرمرد گفت: اونارو نمی‌خوام. همه‌اش رو خودم واسه نوه‌ام تعریف کردم. نوه‌اش یک پسر عینکی ۱۰، ۱۲ساله بود که هیچ کاری به دیالوگ‌های ما نداشت. برای خودش داشت چرخ می‌زد لای کتاب‌ها و بعضی‌ها را ورق می‌زد. به پیرمرد گفتم خب می‌خواهید این رمان‌های کلاسیک را ببرید. بینوایان و این جور چیزها. گفت که خودش زبان اصلی بیشترشان را خوانده است! من با دهان باز پسرک را نگاه کردم و دوباره زل زدم به قفسه کتاب‌های کودک. آخر سر سامپه به دادم رسید. همان کاریکاتوریست معروف فرانسوی که کتاب‌هایش را نشر نظر چاپ کرده است. از دیدنش همان جوری خوشحال شدم که صاحب یک ماشین خراب یا بنزین تمام‌کرده وقتی می‌بیند ماشینی دنده‌عقب و برای کمک به سمتش می‌آید خوشحال می‌شود. کتاب را دادم به پیرمرد و گفتم از این یکی هر دوتاتون خوشتون میاد. قول میدم. پیرمرد سری تکان داد و کتاب را خرید. پسرک بی‌تاب بود که هر چه زودتر کتاب را ببیند.

از مغازه که بیرون رفتند آه از نهادم بلند شد. می‌شد کلی براتیگان و سلینجر و هاینریش بل به پیرمرد پیشنهاد داد اما حالا پیرمرد رفته بود و من مثل صیادی صبور باید مدت‌ها صبر کنم تا دوباره یک پیرمرد یا پیرزن این جوری به پستم بخورد. پیرزنی که «عاشق» دوراس را بخرد و برود بخواند، بعد یک روز برگردد و با هم درباره تنهایی‌های خانم دوراس بنشینیم مفصل حرف بزنیم. یا پیرمردی که قلب فولاد -زندگینامه مصدق - را ببرد و بخواند و بعد یک روز بیاید بنشیند و برایم از روزهای مرداد ۳۲ حرف بزند. حالا حالاها باید منتظر بمانم.

خبر

گران‌ترین کتاب جهان به فروش گذاشته می‌شود

یک نسخه کم‌نظیر از نقاشی‌های جان جیمز آدوبون با نام «پرندگان امریکا»، که به عنوان گرانترین کتاب نقاشی جهان به ثبت رسیده، برای فروش در حراجی ساتبی ارائه شده است.

در حال حاضر فقط ۱۱۹ نسخه کامل از این کتاب چاپ قرن نوزدهم موجود است که از این تعداد ۱۰۸ کتاب متعلق به موزه‌ها و کتابخانه‌هاست.

نسخه دیگری از این کتاب نقاشی، یک دهه قبل هشت میلیون و ۸۰۰ هزار دلار به فروش رسید که رکورد فروش کتاب‌هایی از این قبیل را به خود اختصاص داد.

این نسخه کم‌نظیر به مجموعه شخصی لرد هسکه تعلق دارد و چوب حراج آن در ماه دسامبر زده خواهد شد.

کتاب مذکور حاوی هزار نقاشی در ابعاد واقعی بیش از ۵۰۰ گونه از پرندگان وحشی است، که جان جیمز آدوبون نقاش پرندگان وحشی طی ۱۲ سال آنها را تکمیل کرده است.

او برای این کار به سراسر امریکا سفر کرد و روش کارش هم به این ترتیب بود که بعد از شکار پرندگان، آنها را با یک سیم نازک آویزان کرده و سپس مشاهداتش را نقاشی می‌کرد.

آدوبون بعد از اتمام کارش برای چاپ نقاشی‌ها به بریتانیا سفر کرد و در این مدت با شناسایی ثروتمندان، کتاب‌های خود را به آنها می‌فروخت.

لرد هسکه یکی از مجموعه‌داران بریتانیایی است که از جمله یک نسخه کمیاب از کتاب متون ویلیام شکسپیر متعلق به اوست. این کتاب هم در حراجی ساتبی به فروش گذاشته خواهد شد.

این کتاب موسوم به فرست فولیو در سال ۱۶۲۳ میلادی چاپ شد و حاوی ۳۶ نمایشنامه شکسپیر است.

مسوولان حراجی ساتبی می‌گویند این کتاب یکی از مهم‌ترین آثار ادبی انگلستان به شمار می‌رود.

احتمالاً از این کتاب ۷۵۰ نسخه تهیه شده که در حال حاضر فقط ۲۱۹ نسخه از آن موجود است.

مسوولان حراجی ساتبی ارزش این کتاب را که سه صفحه از آن هم مفقود شده، یک و نیم میلیون پوند برآورد کرده‌اند.

این کتاب یکی از تنها سه نسخه کامل متون شکسپیر است که دوباره صحافی نشده است.

در حراجی ساتبی که روز هفتم دسامبر برگزار خواهد شد، نامه‌های دستنویس الیزابت اول ملکه انگلستان و ایرلند به ماری استوارت ملکه اسکاتلند هم به فروش گذاشته خواهد شد.

دیوید گلدثورپ یکی از متخصصان ارشد بخش متون و نسخ خطی ساتبی در لندن می‌گوید: «ارائه تمامی این مجموعه آثار در یک حراجی قابل توجه است؛ موضوعی که هرگز در عمر ۱۵ساله فعالیتم در این قسمت اتفاق نیفتاده بود.»

او همچنین گفت افرادی که قبل از من در این قسمت بوده‌اند هم‌چنین خاطره‌ای ندارند.